

ولادیمیر ایلیچ

لنین

ن. کروپسکایا

ترجمہی: م. سجودی

دیجیٹال کنندہ کتاب : **نینا پویان**

ولادیمیر ایلیچ

لنین

ن. کروپسکایا

ترجمہی، م. سجودی

انتشارات ستاره

ولادیمیر ایلیچ "لنین"

نوشته: ن - کروپسکایا

ترجمه: م . سجودی

کتابه ۶۶۳۵۸۸



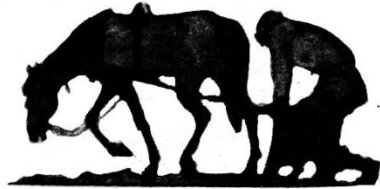




- روی دیوار تصویر مردی نصب شده بود.
- واسیای کوچولو پرسید:
- بابا، برام از اون بگو.
 - می شناسیش؟
 - آره، لنین است.
 - آفرین، رهبر محبوب ما، ولادیمیر- ایلنچ لنین.



پدر واسیا سرگذشتش را چنین آغاز کرد:
- سالها سال پیش، هنگامی که من جوان تر از حالا بودم، ما
کارگرها زندگی خیلی بدی داشتیم. از صبح زود تا نصف شب،
مثل سگ جان می‌کندید ولی همیشه تنگدست بودیم. یعنی
نمی‌توانستیم حتی شکمان را سیر کنیم. در کارخانه‌ای که من
کار میکردم کارگران زیادی بودند. اسم کارخانه‌دار دانیلوف بود.
دانیلوف کار نمی‌کرد، دست به‌سیاه و سپید نمی‌زد، ولی
نمیدانی چقدر ثروتمند بود!



فکر میکنی اینهمه ثروت را از کجا آورده بود؟ از کار ما. او در برابر کار بسیار ما مزد خیلی ناچیزی می داد. آنقدر کم که دزدی او از نیروی کار ما مثل روز روشن بود. به همین دلیل از کار و زحمت ما ثروت کلانی بدست آورده بود. کارخانه مال او بود، دستگاه ها و پول هم مال او بود درحالی که ما جز دستهای خالیمان، چیز دیگری نداشتیم.

به همین دلیل هم مجبور بودیم برایش کار کنیم. هر کارخانه ای که میرفتی همین آس و همین کاسه بود. نه اینکه فکر کنی تنها در کارخانه دانیلوف ما بدبختی می کشیدیم. دهاتی ها هم در روستاها زندگی سختی داشتند. هرچه بود



مال ارباب بود و کشاورزان مثل ما چیزی نداشتند. آنها هم شبانه روز برای اربابها کار می‌کردند و خودشان فقیر و بی چیز بودند.

مالکین، یعنی زمینداران و سرمایه‌داران پشتیبان هم بودند. تمام آنها با ثروتمندترین و پرقدرت‌ترین مالک کشور یعنی شاه زد و بند داشتند. شاه ارباب و سرور همه آنها بود. و حکومت او طوری بود که کشور را تنها برای زمینداران و سرمایه‌داران بهشت کرده بود. در عوض کشاورزان و کارگران چنان روزگار سختی را می‌گذراندند که کشور برایشان از جهنم هم سخت‌تر بود.





ولادیمیر دوست و رفیق کارگران بود. هدفش این بود که شیوه حکومت کشور را تغییر دهد. می‌خواست کاری کند که هر زحمتکش زندگی خوبی داشته باشد و سراسر عمرش، در همین راه، مبارزه کرد.

ولادیمیر نخست تمام کسانی را که پشتیبان زحمتکشان بودند جمع و جور کرد. لحظه به لحظه تعداد این افراد زیادتر می‌شد. کم‌کم حزب کارگران، حزب زحمتکشان پاگرفت و پیوسته قدرت بیشتری یافت.

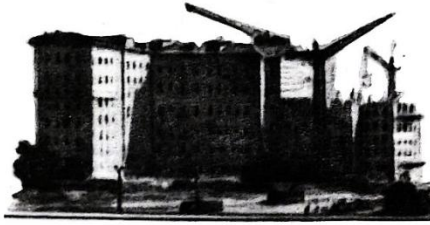




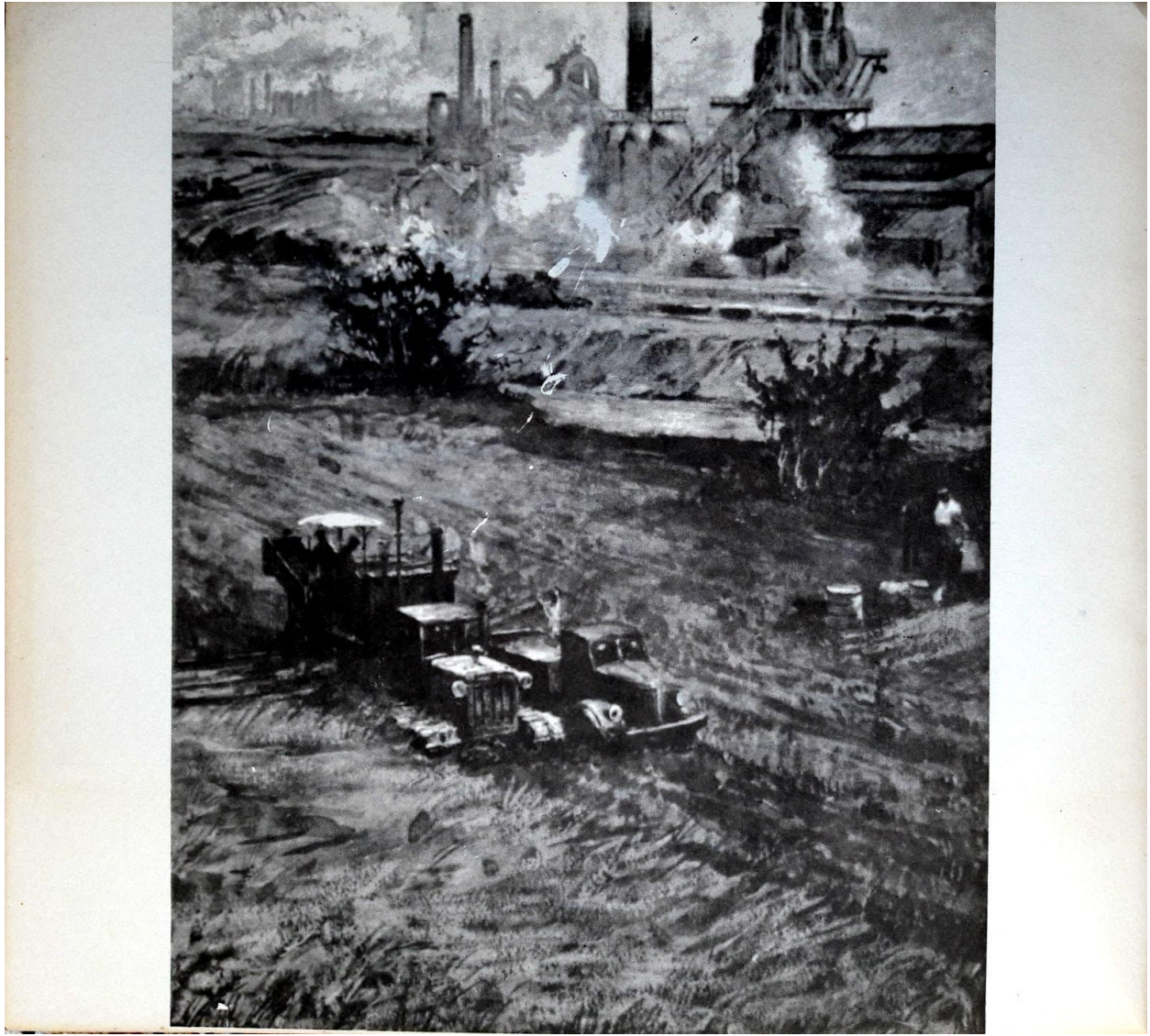
حزب به این نتیجه رسید که بدون نبرد هیچ چیز به چنگ نمی آید. تمام کارگران و زحمتکشان سراسر کشور هم، آخرسر، به همین نتیجه رسیدند.

کارگران لنین را دوست داشتند ولی زمینداران و سرمایه داران دشمن او بودند. پلیس شاه او را دستگیر می کرد، به زندان می انداخت، به ناحیه یخ بندان سیبری تبعیدش می کرد و می خواست تا آخر عمر او را در زندان نگهدارد. به همین علت لنین به خارج از روسیه مهاجرت کرد. از آنجا برای کارگران کتاب می نوشت که چه باید بکنند. پس از آن که کارگران قیام کردند به وطن بازگشت تا مبارزه آنها را رهبری کند.





در فوریه ۱۹۱۷ کارگران و سربازان رژیم شاه را سرنگون ساختند. در ۷ نوامبر همین سال زمینداران و سرمایه‌داران را هم از کشور خود بیرون کردند. زمین‌ها، کارخانه‌ها و تمام مال و اموال آنها را، که ناجوانمردانه به‌چنگ آورده بودند، ملی کردند و حکومت خاصی بوجود آوردند بنام حکومت کارگری، که اولین حکومت کارگری در دنیا است. آنگاه دیگر نه شاه و نه زمینداران، بلکه خودکارگران و روستائیان حاکم کشور خود بودند و تصمیم می‌گرفتند که چه باید بکنند. به‌دورهم جمع می‌شدند و به‌این جمع شدن «شورا» می‌گفتند.





تمام جریان‌ها برایشان تازگی داشت. لنین و حزب او به اتفاق آنها در این راه سخت، به سوی يك زندگی تازه می‌رفتند و لنین در این ایام چه کارها که نکرد، سرانجام سلامتی‌ش به خطر افتاد و در سال ۱۹۲۴ یعنی هفت سال پس از انقلاب، زندگی را بدورود گفت.

لنین که درگذشت همه ما سوگوار شدیم، ولی هیچگاه درس‌هایی را که به ما آموخت، از یاد نبردیم و نخواهیم برد. تا پای جان در راه آرمان‌های او می‌کوشیم. در سایه آموزش‌های او شیوه بهتر و نوینی از زندگی و کار بنا می‌کنیم.



استادخانه

کتیبه - خیابان انقلاب - خیابان فروردین - تلفن ۶۶۳۵۸۸
بها ۲۰ ریال

دیجیتال کننده کتاب : **نینا پویان**